



دیدگاه انتقادی نویسندگان ایرانی و بین‌المللی در مقالات چاپ‌شده در حوزه زبان‌شناسی کاربردی

نجمه کمش*

دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه حکیم سبزواری،
 سبزوار، ایران
 Email: n.komesh@yahoo.com



غلامرضا زارعیان**

(نویسنده مسئول)
 دانشیار و دکترای آموزش زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری،
 سبزوار، ایران
 Email: g.zareian@hsu.ac.ir



سعید غنی‌آبادی***

استادیار و دکترای زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری،
 سبزوار، ایران
 Email: s.ghaniabadi@hsu.ac.ir



سید محمدرضا عادل****

دانشیار و دکترای آموزش زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری،
 سبزوار، ایران
 Email: sm.adel@hsu.ac.ir



کلیه حقوق محفوظ است ۱۳۹۹

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2021.315822.788

* نجمه کمش، دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه حکیم سبزواری و مدرس دانشگاه‌های مختلف طی ۵ سال اخیر بوده است.
 ** غلامرضا زارعیان، دانشیار و دکترای آموزش زبان انگلیسی، مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری است.
 *** سعید غنی‌آبادی، استادیار و دکترای زبان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری است.
 **** سید محمدرضا عادل، دانشیار و دکترای آموزش زبان انگلیسی و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری است.



Authorial Voice in Research Articles on Applied Linguistic Written by Iranian and International Authors



Najme Komesh*

PhD student in English Language Teaching, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: n.komesh@yahoo.com



Gholamreza Zareian**

(corresponding author)

Associate Professor and Doctor of English Language Teaching, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: g.zareian@hsu.ac.ir



Saeed Ghaniabadi***

Assistant Professor and Doctor of Linguistics, Faculty Member of Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: s.ghaniabadi@hsu.ac.ir



Seyyed Mohammad Reza Adel****

Associate Professor and Doctor of English Language Teaching, Faculty Member of Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: sm.adel@hsu.ac.ir

ABSTRACT

The concept of authorial voice has been discussed by many scholars in the field of applied linguistics. This study was an attempt to explore voice from an appraisal theory perspective. To this end, Iranian and International author's usage of authorial voice in their published research articles was investigated. A corpus of 30 research papers (15 Iranian and 15 International research articles) written in English language in the field of applied linguistics was gathered. The thematic analysis of authorial voice was conducted by using Swale's move structure analysis (1990) as well as Martin and White's appraisal model (2005). The data were analyzed mostly quantitatively. For the qualitative part some excerpts have been chosen from the texts to find a meaningful pattern. The findings revealed that the tendency of Iranian and International writers for some linguistic resources was to some extent the same that is they followed a similar pattern of voice. The two groups showed similarity when using Affect, Judgment and Appreciation. This study remarkably introduces a new form of studying authorial voice in different sections of the articles based on Swales' move structure analysis (1990) and Martin and white's appraisal model. This contributes to new information about authorial voice in different sections of articles in the field of applied linguistics, and gives unique insights about the assessment and teaching of voice in ELT and applied linguistic

DOI: 10.22059/jflr.2021.315822.788

© 2021 All rights reserved.

* Najmeh Kamesh has been a PhD student in English Language Teaching, Hakim Sabzevari University and a lecturer at various universities for the past 5 years.

** Gholamreza Zareian is an Associate Professor and Doctor of English Language Teaching, Lecturer and Faculty Member of Hakim Sabzevari University.

*** Saeed Ghaniabadi, is an Assistant Professor and Doctor of Linguistics and a member of the faculty of Hakim Sabzevari University.

**** Seyed Mohammad Reza Adel is an Associate Professor and Doctor of English Language Teaching and a faculty members of Hakim Sabzevari University.

۱. مقدمه

دغدغه‌های فزاینده پژوهشگران در گستره آموزش به طور کلی و زبان شناسی کاربردی به طور اخص، پیرامون مفهوم تحقیق در طیف گسترده ای از مطالعات متبادر شده است (بابایی و همکاران، ۱۳۹۵ : ۵۰۲). از میان چالش برانگیزترین مواردی که نویسندگان مقالات پژوهشی در حوزه زبان‌شناسی کاربردی ممکن است با آن مواجه شوند، نگارش آکادمیک است. به این دلیل که نویسندگان باید ترکیبی از دانش، مهارت‌ها، مهارت نگارش آکادمیک و انتخاب‌های زبانی ارزشیابی را برای نشان دادن توانمندی‌های خود داشته باشند (Bitchener & Bunton, 2005), (Basturkmen, 2006). دو تا از مفهومی که نگارش آکادمیک را به عنوان تعامل اجتماعی نشان می‌دهد موضع گیری (Stance) و دیدگاه انتقادی (voice) است. سالها پیش جردن (Jordan, 1997) اشاره کرد که نگارش آکادمیک این ویژگی‌ها را دارد: رسمیت، اجتناب از استفاده از اختصار، سبک محاوره‌ای، ضمیرهای شخصی و تولید زبان هوشیارانه در زمان ادعا. علاوه بر این هایلند (Hyland, 2005) اشاره کرد که مرکزیت گفتمان آکادمیک به خلق دانش و "همبستگی" با خوانندگان متن (Solidarity with the reader) تغییر کرده است.

ماهیت دیدگاه انتقادی (authorial voice) در مقالات پژوهشی یک موضوع چالش برانگیز است (John, 2012; Matsuda & Tardy, 2007). مخصوصا در میان نویسندگانی که زبان بومی‌شان زبان انگلیسی نیست (Hirvela & Belcher, 2001; Flowerdew, 2001). موضع گیریهای مختلفی در مورد دیدگاه انتقادی وجود دارد همانطور که ماتسودا (Matsuda, 2001) عنوان می‌کند دیدگاه انتقادی تاثیر ترکیبی جنبه‌های استدلالی و غیر استدلالی زبان را که کاربران مختلف زبان، خوانندگان متن و نویسندگان خلق می‌کنند را موجب می‌شود (تاردی و ماتسودا ۲۰۰۹)، در حالی که آنها آگاهانه یا ناآگاهانه موقعی که درگیر متن هستند از دیدگاه انتقادی استفاده می‌کنند.

سبک شناسی انتقادی، مانند هر روش سبک شناسانه از زمان ظهور، مورد مذاقه و بررسی واقع شده است، تا اینکه در

سال ۲۰۱۰ لسللی جفریز مؤلفه‌هایی برای آن ارائه نمود که شاخصه‌های مطرح شده را در سبک شناسی انتقادی که بیشتر از سوی سیمپسون، فرکلاف و فاوولر، مطرح شده بود، تحت پوشش قرار داد (نبی لو و دادخواه، ۱۳۹۸ : ۹۹۴).

این مطالعه تلاش می‌کند تا از چارچوبی استفاده کند که ممکن است به مطالعه دیدگاه انتقادی در مقالات پژوهشی مختلف کمک کند. همچنین مشخص می‌سازد که فرایندهای زبان‌شناسی پیکره ای می‌تواند در مطالعه دیدگاه‌های انتقادی نویسندگان کمک کند. علاوه بر این، علائم دیدگاه انتقادی را از دیدگاه تئوری ارزشیابی در مقالات پژوهشی در حوزه زبان‌شناسی کاربردی مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع هدف این مقاله آشکار کردن دیدگاه‌های انتقادی (voice) استفاده شده توسط نویسندگان ایرانی و بین‌المللی در مقالات پژوهشی منتشر شده در حوزه زبان‌شناسی کاربردی با در نظر گرفتن تئوری ارزشیابی مارتین و وایت (Martin and White's appraisal theory, 2005) می‌باشد.

۲. چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

دیدگاه انتقادی نویسنده

مفهوم دیدگاه انتقادی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد. مرکزیت آن نگارش نویسنده‌های زبان اول بود. بسیاری از محققان دیدگاه انتقادی نویسنده را در ارتباط با ایدئولوژی فردی نویسنده می‌دانند (Ramanathan Ramanathan & Kaplan, 1996); (Atkinson, 1999). اما بعدها محققان دیگر اشاره کردند که یک نویسنده می‌تواند دیدگاه‌های انتقادی (voice) مختلفی در قسمتی از نوشته خود داشته باشد (Bowden, 1999). بر این اساس مفهوم دیدگاه انتقادی قدری بیشتر از مفهوم فردگرایی شد. هایلند (Hyland, 2008) عنوان کرد که دیدگاه انتقادی، انتخاب زبان‌شناسی تعاملی نویسندگان است تا با مخاطبان خود ارتباط موثر برقرار کنند که در آن نویسنده هم ویژگی‌های زبان‌شناختی و هم ویژگی‌های گفتمان را در نظر می‌گیرد و مفهوم دیدگاه انتقادی شامل دیدگاه نقادانه نویسنده، تعامل و

مشغولیت (engagement) مخاطبان (readers) می‌باشد. دیدگاه نقادانه نویسنده ابعاد مشترک ذهن گرایانه و ذهن گرایانه متقابل دارد. در نگارش آکادمیک بعد ذهن گرایانه در نشان دادن انتقاد شخصی نویسنده مهم است (Hyland, 2002). اسکولون (Scollon, 1994) نتیجه گرفته است که نویسندگان آکادمیک باید خود انتقادی (authorial self) را به عنوان نمایی از یک واقعیت ایجاد کند. دیدگاه نقادانه نویسندگان توسط هایلند (Hyland, 2001) به عنوان توانایی نویسنده به عنوان اینسایدر یا خودی در جامعه گفتمان که از ابعاد ذهن‌گرایانه است در نظر گرفته شده است. بعد ذهن‌گرایانه متقابل در بر گیرنده توانایی نویسنده در به وجود آوردن رابطه‌ای با مخاطب با دیدگاه‌های مختلف در مورد موضوع می‌باشد.

موضع گیری (stance) و دیدگاه انتقادی

بسیاری از نویسندگان موضع گیری را به عنوان ویژگی دیدگاه انتقادی در نظر می‌گیرند. هایلند و گیندا (Hyland and Guinda, 2012) عنوان کردند که موضع گیری اهمیت بیشتری از دیدگاه انتقادی دارد. این دو مفهوم به عنوان "جریان برگشت پذیر اجتماعی به شخصی" در نظر گرفته می‌شود و آنها از طریق ویژگیهای مختلف زبان شناختی بررسی می‌شوند. هایلند (Hyland, 2012) عنوان کرد که موضع گیری "رفتار بلاغی نویسنده به گزاره‌ها در یک متن" می‌باشد که تاثیر نویسنده بر خواننده متن را به وجود می‌آورد.

تعداد بسیار زیادی از نویسندگان، موضع گیری را از ابعاد مختلف روش شناختی مورد مطالعه قرار داده اند. برای مثال، مارتین و وایت و هود (Martin and White, Hood, 20042005)؛ موضع گیری را از بعد زبان شناسی کاربردی سیستماتیک مورد مطالعه قرار دادند. نویسندگان دیگر هم موضع گیری را با در نظر گرفتن متدهای مختلف بررسی کردند برای مثال بایبر (Biber, 1998) آنالیز چند بعدی، هایلند (Hyland, 1998) از طریق بعد آنالیز گفتمان، هایلند (Hyland, 2008) از طریق زبان شناسی پیکره ای، تاردی (Tardy, 2012) از طریق تئوری واکنش خواننده متن، گراس و چسلی (Gross and Chesley, 2012) از طریق روش کلاسیک

بلاغی (Classical Rhetoric Tradition).

مطالعات مختلف اهداف مختلفی داشته اند که از خودیادآوری تا بیان همه عقیده‌های شخصی نویسنده را در بر می‌گیرد (Hyland, 2012). باندی (Bondi, 2012) همچنین عنوان کرد که موضع گیری نویسنده از خود انتصابی نویسنده تا اظهارات غیر قابل استناد نویسنده را در بر می‌گیرد. موضع گیری نویسندگان در متن به خوانندگان متن کمک می‌کند تا عقیده نویسنده در متن را بفهمند (Thomson, 2012).

مرور تاریخچه نشان داد که هیچ مطالعه ای هنوز برای بررسی دیدگاه انتقادی نویسنده در مقالات علمی پژوهشی که توسط نویسندگان ایرانی و بین‌المللی نوشته شده است انجام نشده است. این تحقیق برای پر کردن این کمبود در تاریخچه و جواب به سؤال پیشنهادی زیر هدف گذاری شده است: تا چه حدودی نویسندگان ایرانی و بین‌المللی از دیدگاه انتقادی در مقالات علمی در حوزه زبان‌شناسی کاربردی استفاده می‌کنند؟

۳. روش تحقیق

مدل CARS سویلز (Swales, 1990) توسط محققان زیادی برای مطالعه بخشهای مختلف مقالات که دیدگاه انتقادی وجود داشت استفاده شده است. سویلز اشاره کرد که در بخشهای مقدمه نویسندگان باید خوانندگان متن را مشغول و راضی نگهدارند بنابراین او حرکتهای بلاغی (Rhetorical moves) را که مربوط به بخشهای مقدمه میشد را مشخص کرد (140-145).

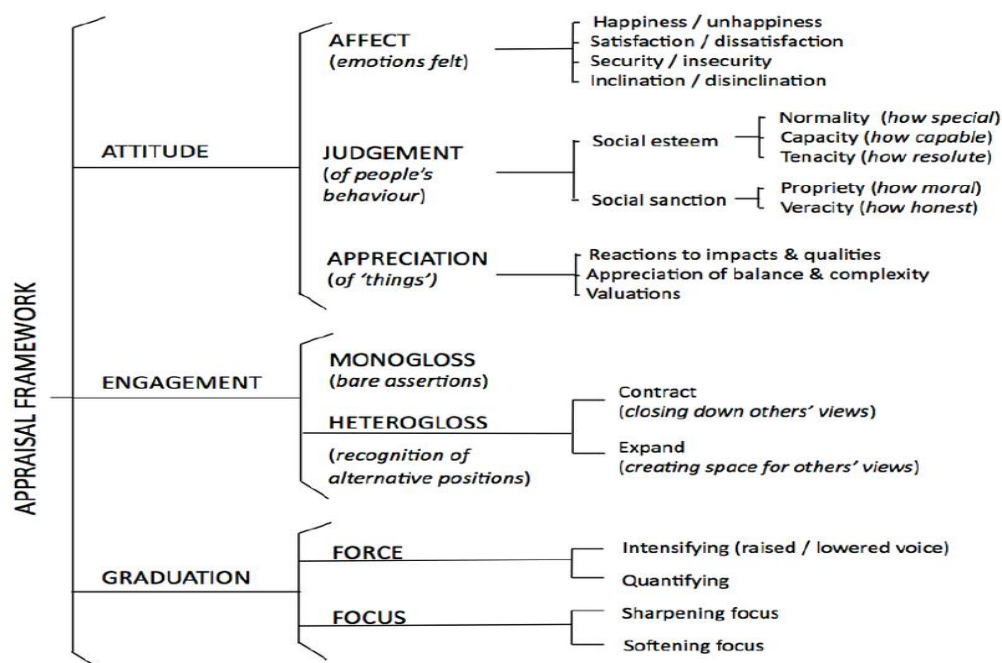
- حرکت ۱ " ایجاد یک حوزه " توسط "ادعای مرکزیت" و "تعمیم یک حوزه" و "مرور موارد تحقیقهای قبلی"
- حرکت ۲ " ایجاد فضا " توسط "اشاره کردن به یک فضا"
- حرکت ۳ " پر کردن فضا " توسط " شرح مختصری از اهداف"

سویلز (Swales, 2004) در مطالعه تحلیل حرکتی اش (move analysis study) به این نکته اشاره کرد که حرکتهای متنی مفهوم ارتباطی را نمایان می‌کند و

به هدف کلی ارتباطی کل متن مقدمه کمک می‌کند. بعداً محققان دیگر مطالعه تحلیل راهبردی سوئلز ۱۹۹۰ را به بخشهای دیگر مقاله تعمیم داده اند. برای مثال ویلیامز (Williams, 1999) تحلیل حرکت مقدمه سوئلز را به بخش نتیجه گیری تعمیم داد، دادلی اوانس (Dudley-Evans, 1988) این تحلیل را به بخش بحث مقاله تعمیم داد.

در مدل ارزشیابی مارتین و وایت، مفاهیم ارزیابی به ۳ دسته تقسیم می‌شود: رفتار، درجه و مشغولیت. رفتار در بر گیرنده تاثیر، قضاوت و قدردانی می‌باشد. رفتار برای بیان احساسات شخص می‌باشد که در بر گیرنده تاثیر است، قضاوت رفتار افراد به عنوان قضاوت و قدر دانی شامل

ارزیابی ارزش یک پدیده طبیعی است. درجه در این مدل در برگیرنده ویژه گیهای زبانشناسی برای تنظیم نیرو یا دقت می‌باشد. مشغولیت شامل ویژگیهایی است که خوانندگان متن را با ارزشها و دیدگاههای نویسنده، مقتدرانه یا به طور متقاعد کننده ای در بر میگیرد. مشغولیت مربوط به موقعیت خوانندگان متن با توجه به عقیده دیگران (مرز جغرافیایی ویژگی زبانی یا هترو گلاس) یا عقیده خود (مونو گلاس) می‌باشد. درجه مربوط به بعد کاربردی زبان برای افزایش یا کاهش رفتار یا مشغولیت در متن که مربوط به احساسات و رفتارهای مولف به خوانندگان متن و دیگر مولفان می‌باشد. این همچنین مربوط به روشی است که نویسندگان قدرت عقیده خود را تغییر می‌دهند.



نمودار ۱. مدل ارزشیابی برگرفته از مارتین و وایت (۲۰۰۵)

جمع‌آوری داده‌ها

بر اساس عقیده کارشناسان در زمینه زبانشناسی کاربردی، مجموعه ای شامل ۱۵ مقاله ایرانی و ۱۵ مقاله بین‌المللی که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در حوزه زبانشناسی کاربردی چاپ شده است، جمع‌آوری شد. این مقالات از نشریاتی معتبر مثل TESOL QUARTERLY و International Journal of Applied Linguistics انتخاب شده اند. همگی آنها از نشریات انگلیسی زبان هستند و همگی رتبه بالایی در تامسون رویترز دارند. این

سوئلز عنوان کرد در کدام بخش مقالات پژوهشی دیدگاه انتقادی مختلف اتفاق می‌افتند (Swales, 2004) و پیرو مارتین و وایت با تمرکز بر بررسی مفاهیم بین فردی یا دیدگاه انتقادی نویسندگان، این تحقیق چارچوبی برای بررسی دیدگاه انتقادی نویسنده به عنوان منابع معنادار (رفتار، قدردانی، تاثیر، قضاوت، ...) که توسط دو گروه متقابل نویسندگان ایرانی و بریتانیایی در بخشهای مختلف مقاله‌ها مثل مقدمه، تاریخچه ادبی، بحث و نتیجه گیری پیشنهاد می‌کند (Martin & White, 2005).

مقالات همگی توسط محقق بررسی شده اند و مقالات نویسندگان ایرانی و بین‌المللی به طور تصادفی از میان مقالات جمع آوری شده انتخاب شده اند. محقق بخشهای مختلف مقالات را مثل مقدمه، تاریخچه ادبی، بحث و نتیجه گیری را بر اساس تحلیل راهبردی سویلز (Swales, 1990, 2004) تعیین کرد. سپس محقق به گام بعدی که کد گذاری اطلاعات بود وارد شد.

کدگذاری داده‌ها

کدگذاری داده‌ها را خود محقق که فوق لیسانس آموزش زبان انگلیسی و دانشجوی دکترا این رشته می‌باشد انجام داد. هر مقاله با توجه به مدل ارزشیابی به مقوله‌های مشغولیت، درجه و زیرشاخه‌های مربوطه گروه بندی شده اند. برای از بین بردن ذهنگرایانه بودن در زیر شاخه‌های این فرایند، پایایی بین ارزیابان و پایایی درونی یک ارزیاب برای رسیدن به یک ارزش پایایی مورد قبول استفاده شد. برای پایایی بین ارزیابان دو ارزیاب متنهای مقاله‌ها را تحلیل کردند، سپس هر دو تحلیل برای بر طرف کردن مشکلات مربوط به مقایسه هر دو، مورد ارزیابی قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ برای همه دسته بندیها قابل قبول و در حدود ۰,۸۴ بود. از آنجاییکه مقایسه رضایت بخش بود، ارزیاب اول تحلیل خود را ادامه داد. برای ارزیابی درونی ارزیاب اول دو بار متنها را در موقعیتهای مختلف تحلیل کرد. همانطور که به ارزیابی یکنواخت قابل قبولی رسید، ارزیاب کار خود را ادامه داد.

۴. نتایج و بحث و بررسی

مطالعه کنونی هم از متد کمی و هم متد کیفی برای

تحلیل داده‌ها استفاده کرد. برای بعد کمی هم از آمار استنباطی و هم آمار توصیفی (آزمون کای دو استقلال) استفاده شد که در اینصورت انحراف معیار میانگین هر دسته مورد بررسی قرار گرفت و برای هر هزار کلمه بصورت معیار درآمد. از آزمون کای دو استقلال برای مقایسه بین و درون تفاوت‌های دسته‌ها استفاده شد. تحلیل در اکثر بخشهای این مطالعه بصورت کمی است. بخش کیفی برای پیدا کردن یک الگوی معنادار در متنهای مقاله‌ها استفاده شد. بنابراین تمام مثالهای کدگذاری شده در متن با دقت مورد بررسی قرار گرفت تا الگوی معناداری را بر اساس اهداف نگارش در بخشهای مختلف مقالات تحقیقی پیدا کنیم.

تحلیل کمی

سویلز (1990) به این نکته اشاره کرد که دیدگاه انتقادی می‌تواند در بخش مقدمه مقالات مورد مطالعه قرار گیرد. بعدها محققان دیگری مطالعه سویلز را به بخشهای دیگر مقاله توسعه و تعمیم دادند. در اینجا دیدگاه انتقادی در بخشهای مختلف مقالات با در نظر گرفتن تئوری ارزشیابی مارتین و وایت (Martin & White, 2005) مورد بررسی قرار گرفت که در جدول ۱ آورده شده است. مارتین و وایت (۲۰۰۵) ارزیابی نویسندگان را توسط شاخه‌های مختلفی از دیدگاه انتقادی مطالعه و مشخص کردند. تحلیل این مطالعه از دیدگاه انتقادی نویسندگان بر اساس مدل سویلز و مارتین و وایت در جدول (۱) نشان داده شده است:

جدول ۱. دیدگاه انتقادی نویسندگان ایرانی و بین‌المللی در بخشهای مختلف مقالات پژوهشی

بخش مقاله	رفتار	مشغولیت	درجه	تاثیر	شاخص				
					قضاوت	قدردانی	خصوصیت	انشاء	عکس‌العمل
	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int	IR Int
مقدمه	40 39	24 49	29 20	44 62	41 48	69 79	66 42	34 33	17 24
ادبیات تحقیق	98 123	75 94	51 42	87 89	101 95	146 157	118 106	105 129	77 81
ادبیات تحقیق	45 66	69 78	31 34	90 106	89 78	90 105	93 76	76 84	42 53
نتیجه‌گیری	25 41	19 33	11 23	24 45	58 43	59 57	48 30	32 42	30 23

این جدول کاربرد انواع دیدگاه نقادانه نویسندگان در بخشهای مختلف مقالات توسط نویسندگان ایرانی و

بین‌المللی را مورد بررسی قرار داد. نتایج حاکی است که شاخص‌های دیدگاه انتقادی بطور گسترده‌ای در بخش ادبیات تحقیق در مقالات استفاده شده است. رتبه دوم به بخش بحث مقالات تخصیص داده شده و رتبه سوم و چهارم استفاده از دیدگاه انتقادی به مقدمه و نتیجه‌گیری مقالات مورد مطالعه رسید.

بعد از محاسبه آمار توصیفی، برای مقایسه گروه‌ها بر اساس الگوها و گوناگونی دیدگاه انتقادی، از آزمون کای دو استقلال استفاده شد. جدول ۲ آمار توصیفی نتایج را نشان می‌دهد:

جدول ۲. آمار توصیفی منابع ارزشیابی در مقالات پژوهشی

شاخص	مقاله	تعداد
رفتار	ایرانی	208
	بین‌المللی	269
مشغولیت	ایرانی	187
	بین‌المللی	254
درجه	ایرانی	122
	بین‌المللی	119
تأثیر	ایرانی	245
	بین‌المللی	302
قضاوت	ایرانی	289
	بین‌المللی	264
قدردانی	ایرانی	364
	بین‌المللی	398
عکس‌العمل	ایرانی	325
	بین‌المللی	254
انشاء	ایرانی	247
	بین‌المللی	288
خصوصیت	ایرانی	166
	بین‌المللی	181

همانطور که در جدول ۲ نشان داده شده است، نگرش، مشغولیت، تأثیر، قدردانی، انشا و خصوصیت متداولترین منابع ارزیابی در مقالات پژوهشی بین‌المللی هستند، در حالی که درجه، قضاوت و عکس‌العمل منابع متداول ارزیابی در مقالات پژوهشی ایرانی هستند. به منظور بررسی بیشتر تفاوت بین مقالات پژوهشی بین‌المللی و ایرانی از نظر توزیع منابع ارزشیابی، آزمون مجذور کای استقلال انجام شد. جدول ۳ نتایج آزمون مجذور کای استقلال برای منابع ارزشیابی در مقالات پژوهشی ایرانی و بین‌المللی را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج آزمون مجذور کای استقلال برای منابع ارزشیابی در مقالات

پژوهشی ایرانی و بین‌المللی

منبع انحراف	df	χ^2	p
مقالات پژوهشی ایرانی و بین‌المللی	8	4481.92	.001

بر اساس نتایج آزمون مجذور کای استقلال از آنجایی که $P < 0/05$ ، نتیجه می‌گیریم که تفاوت معناداری بین نویسندگان ایرانی و بین‌المللی در استفاده از منابع ارزشیابی وجود دارد.

تحلیل کیفی

تحلیل کیفی برای نشان دادن یک الگوی معنادار با پیدا کردن قطعه‌های معنادار از متن‌ها انجام شد. نتایج تحلیل کیفی نشان داد که هم نویسندگان ایرانی و هم بین‌المللی از یک الگوی یکسانی از دیدگاه انتقادی پیروی کرده‌اند. این به این معنی است که دو گروه در زمان استفاده از معیارهای : تأثیر، قضاوت و قدردانی مانند هم بوده‌اند. در مورد معیار مشغولیت، تفاوت‌هایی بین دو گروه نویسندگان ایرانی و بین‌المللی وجود دارد. اگرچه هر دو گروه از منابع مونوگلاس و هتروگلاس استفاده کرده‌اند، اما نویسندگان آکادمیک بین‌المللی منابع هترو گلاسیک بیشتری نسبت به منابع مونوگلاسیک استفاده کرده‌اند. در مقابل نویسندگان آکادمیک ایرانی از معیار مشغولیت، بیشتر استفاده کرده‌اند. این تفاوتها غیر منتظره نبود از آنجائیکه دو گروه اهداف آکادمیک را دنبال می‌کردند. کاربرد این تفاوتها منجر به پیدا کردن الگوی دیدگاه انتقادی در دو گروه میشود که مطابق با سه راهبرد بلاغی سویلز (۱۹۹۰) نیز می‌باشد.

با توجه به ایجاد قلمرو (اولین راهبرد بلاغی سویلز)، مولفان برای اینکه نشان دهند که مقالاتشان برای گزارش به جامعه علمی با ارزش است، تلاش کردند و معیار رفتار می‌تواند برای رسیدن به این استدلال کمک کند. منابع در معیارهای : درجه و مشغولیت که مربوط به قدردانی می‌باشند می‌توانند آن را افزایش دهند یا درجه را توسط رفتار کاهش دهند.

در ادامه مقاله، ۶ قطعه از مقالات مختلف تحلیل کیفی

می‌شوند :

"منابع اخیر {نیرو: مقدار: وسعت} در نوآوری شامل گستره‌ای از رویکردها {نیرو: کیفیت: وسعت} که طراحی شده‌اند آموزش زبان دوم معلمان را شدت می‌بخشد، که شامل عکس‌العمل نقدانه، سواد ارزیابی، طراحی مطالب، استفاده از تکنولوژی، که شامل تمرینهای مشترک و تحقیقاتی کنشی می‌باشد (Han & Mc Donough, 2019).

همانطور که در قطعه ۱ نشان داده شده است، نویسنده از واژه "افزودن" که یکی از منابع اخیر قدردانی را می‌سازد برای مثال زدن از نوآوری جدید استفاده کرده است. "اخیر" مربوط به "لحظه جاری" و قدردانی با تاکید بر "نوآوری" افزایش پیدا میکند. قدردانی جمله مطلوب است از آنجاییکه مربوط به آخرین پیشرفت می‌باشد. قدردانی همچنین توسط "گستره متدها" افزایش پیدا میکند که دلالت بر حوزه آخرین پیشرفتها دارد.

قطعه ۲

این تحقیق برای تعدادی از فرضیه‌های پیشنهادی دلالت دارد {نیرو: مقدار: وسعت} که نشان میدهد ویژگی‌های شخصیتی یادگیرنده‌های زبان انگلیسی را نشان میدهد. (قوچانی و همراهان ۲۰۲۰) (مقالات ایرانی)

همانطور که در قطعه ۲ نشان داده شده است تعدادی از فرضیه‌های پیشنهادی یکی از منابع قدردانی است و این واضح نیست که آیا قدردانی خوب است یا بد؟ همانطور که بقیه مقالات ایرانی نیز این را نشان می‌دهند.

با توجه به ایجاد یک فضا نویسندگان آکادمیک تاریخچه مطالعات و اطلاعات زمینه‌ای را بحث کردند تا یک فضایی در این مطالعه نشان دهند. آنها همچنین مطالعه را با مطالعات قبلی ارزیابی و مقایسه کرده‌اند. منابع برای توجیه به راحتی قابل تشخیص هستند، همانطور که آنها اغلب توسط منابع ضد مشغولیت که شامل دلالت تطبیق تا انتظارات می‌باشد (برای مثال به هر حال، هنگامی که، اما).

قطعه ۳

بخشی از تاریخچه ادبی که مربوط به تحقیق در مورد کیفیت ترجمه بود نشان داد که هیچ تاریخچه ادبی مناسبی برای پژوهش حاضر وجود ندارد (خصوصیت، قدردانی، ارزش گذاری) از آنجایی که همه نمایه‌ها یا تاریخ گذشته‌اند یا در مراحل ابتدایی حضور هستند تا تحقیق حاضر را در این حوزه تبیین کند (e.g. Li & Chen, 2019; Chochiang et al 2020). با این وجود پهلوی هم قرار دادن تاریخچه‌های ادبی موجود می‌تواند نقشه‌های بنیادی را برای دسته بندی موضوعی پژوهش حاضر را فراهم کند (خصوصیت، قدردانی، ارزش گذاری) (Karamy Iranian (& Nezhad Ansary, 2020) research paper)

پژوهش‌های مشابه نیز این تقسیم بندی را نشان داده‌اند. این موضوع دلالت بر این دارد که نویسندگان در مورد مشکلات حل نشده و پژوهش‌های مقایسه‌ای برای روشن کردن این تقسیم بندی بحث می‌کنند. برای مثال در قطعه ۴ نویسنده از "تعدادی از مطالعات" استفاده کرده تا نظر دانشجویان را در مورد بازخورد در زبان دوم را بررسی کند. قدردانی مثبت است.

قطعه ۴

با این وجود یه تعدادی از مطالعات [نیرو: کمیت: مقدار] وجود دارند که نظرات دانشجویان را در مورد بازخورد در نگارش زبان دوم را مورد بررسی قرار دادند. پژوهش قبلی در مورد نظرات دانشجویان در مورد پاسخگویی به طور کلی نشان داده است که دانشجویان بازخورد معلم را در جایگاه خیلی بالایی ارج می‌نهند (e.g., McCallum & Milner, 2020; Muste 2020). با توجه به شکل بازخورد، پژوهش‌ها نشان دادند که دانشجویان برای اظهار نظر معلم، هم از بعد مسائل جهانی و هم محلی، ارزش قائل هستند (e.g., Dawson et al 2019, Pauline International research Mak, 2019) paper)

با توجه به سومین حرکت بلاغی (پر کردن فضا)

نویسندگان آکادمیک استنباط‌های خود را که به تاریخچه کنونی وارد کرده اند، مورد بحث قرار دادند. این بخش معمولا با یک قدردانی مثبت همراه است و باید همراه با منابع درجه باشد. قطعه ۵ این حرکت را نشان می‌دهد. گاهی اوقات منبع نیرو برای نشان دادن ارتباط (به ویژه) در پژوهش فعلی، استفاده شده است.

قطعه ۵

این پژوهش تلاشی بود [نیرو، نیت] تا از دیدگاه انتقادی ویژگی‌های استدلالی به کار برده شده توسط دو گروه از معلمان که از لحاظ زبانشناسی در کلاسهای خود متبحر بودند را مورد بررسی قرار دهد. همانطور که معلمان اظهار نظرهای مثبت خیلی [نیرو، نیت] کمی [نیرو، کمیت، مقدار] را به کار بردند به ویژه نویسندگانی که مهارت زبانی کمتری داشتند (Salehi, 2020) (مقالات علمی پژوهشی ایرانی).

نهایتا، با توجه به تغییرات دیدگاه انتقادی در مقالات آکادمیک ایرانی و بین‌المللی، یافته‌ها نشان دادند که در مورد بخش رفتار، نویسندگان آکادمیک ایرانی منابع خیلی بیشتری از معیارهای تاثیر و قضاوت را نسبت به نویسندگان آکادمیک بین‌المللی به کار بردند. علاوه بر این، نویسندگان آکادمیک ایرانی، ابعاد مفیدی را در این پدیده مورد مطالعه با توجه به عواطف روحی (تاثیر) و رفتار (قضاوت) از خود نشان دادند. همانطور که در قطعه ۶ نشان داده شده است، احساس نویسندگان آکادمیک ایرانی در مورد بازخورد توسط "ترجیح دادند" به عنوان منبع تاثیر ابراز شده است.

قطعه ۶

برای مثال لوون و همکاران ۲۰۲۰ گزارش خود را در مورد سه پژوهش با مقیاس کوچک اعلام کرد که در آن بیشتر [نیرو: کمیت: مقدار] دانشجویان بازخورد را بروی محتوا بر تصحیح خطاها ترجیح دادند [خصوصیت، تاثیر]. معلمان زبان انگلیسی هم همچنین بازخورد بیشتری را بروی نوشته‌های خود ترجیح دادند [خصوصیت، تاثیر]. (عبدالرضاپور ۲۰۱۹) (مقالات علمی پژوهشی ایرانی)

در این پژوهش کاربرد دیدگاه انتقادی نویسندگان ایرانی و بین‌المللی که در مقالات علمی پژوهشی استفاده شده بود، به شکل جدیدی بررسی و مقایسه شد. یافته‌های آماری نشان دادند که تفاوت معناداری بین منابع به کار برده شده در مقالات ایرانی و بین‌المللی به غیر از معیار درجه پیدا نشد. تفاوت‌های کنونی برای معیار درجه شاید به این دلیل باشد که ویژگی‌های متمایزی بین دو گروه وجود دارد.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش ژنگ و چوانگ (Zhang & Cheung, ۲۰۱۸) همسو است. در واقع این نتایج نشان داد که تغییرات پارادایمی (paradigmatic variation) در همه دسته بندی‌های نگارش وجود ندارد. علاوه بر این یافته‌ها نشان دادند که الگوی رایج کاربرد دیدگاه انتقادی شامل به ترتیب درجه، رفتار، و مشغولیت می‌باشند. نتایج حاکی است که هم نویسندگان بومی و هم غیر بومی جامعه، گفتمان آکادمیک یکسان و منحصر به فردی برای بیان دیدگاه خود دارند. با این وجود تفاوت‌های بالقوه ای هم بین نویسندگان ایرانی و بین‌المللی وجود دارد.

بر اساس این یافته‌ها، واضح است که کسب بالاترین ضریب برای معیار مشغولیت، شاید به دلیل تمایل نویسندگان برای بیان کاربردهای بلاغی (Rhetorical functions) باشد. این یافته‌ها مشابه با نتایج چنگ و شپگرل (Chang & Schleppegrell, 2011) می‌باشد.

علاوه بر این یافته‌ها نشان دادند که تمایل شدیدی برای مراجعه به منبع رفتار بین دو گروه در مقایسه با منبع تاثیر و قضاوت وجود داشت. این نتیجه همسو با نتایج هود (۲۰۰۴) و لی (۲۰۰۵) بود. بر اساس مارتین و وایت (۲۰۰۵)، مراجعه به قدردانی هم در مقالات آکادمیک ایرانی و هم بین‌المللی بسیار متداول بود که می‌تواند یک ویژگی منحصر به فرد نگارش آکادمیک در نظر گرفته شود.

این یافته با یافته‌های ژنگ و چوانگ (Zhang & Cheung, 2018) همسو است. آنها دریافتند که نسبت به تمرکز، نیروی بیشتری استفاده شده تا مفاهیم رفتاری درک شده توسط منبع رفتار، منبع قدردانی را برانگیزد.

با در نظر گرفتن سه حرکت بلاغی سوبلز (۱۹۹۰)، بین دو گروه نویسنده در بکار بردن انواع حرکت‌های بلاغی

مغایرت وجود داشت. طبق مدل سویلز این حرکت‌های بلاغی در بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی آکادمیک قابل بررسی می‌باشد. برای مطالعه کنونی این حرکت‌های بلاغی در همه بخش‌های مقالات پژوهشی مورد بررسی قرار گرفت. برای مثال، با توجه به حرکت بلاغی اول، سویلز (۱۹۹۰) اشاره کرد که ایجاد یک فضا برای تحقیق خود شامل استفاده از دیدگاه‌های انتقادی دیگری است که قبلاً در حوزه خاص پژوهش وجود داشت. به شکل مشابه دیگری، سویلز بیان کرد که پر کردن یک فضا نیازمند این است که نویسندگان به روشنی اهمیت مطالعه خود را نشان دهند. بنابراین، آنها از دیدگاه انتقادی استفاده می‌کنند. بررسی این ویژگی‌ها، بینش با ارزشی درباره اینکه چطور دیدگاه انتقادی نویسندگان به تدریج از واژه‌های "خارج از دیگران" به وجود می‌آیند که نشان داده است چطور نویسندگان دانش خود و دیدگاه انتقادی خود را در رابطه با علم ایجاد شده با الگوهای نگارش در حوزه‌های انضباطی توسعه داده اند.

واضح است که با توجه به پژوهش کنونی نویسندگان آکادمیک ممکن است ابعاد مختلفی در مورد دیدگاه انتقادی را در نظر داشته باشند و این بخشی از فضایی است که دانشجویان برای حرکت‌های بعدی نیاز دارند.

۶. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌ها، می‌توانیم نتیجه بگیریم که استفاده از

معیارهای ارزشیابی تا حدودی در نویسندگان ایرانی و بین‌المللی مربوط به معنای بالقوه برخی از حرکت‌های بلاغی می‌باشد که منجر به طرح نقطه نظرهای انتقادی موثر شده است. علاوه بر این، شباهت دو گروه نویسندگان، در مورد معیارهای رفتار و مشغولیت نشان داد که توازن قابل ملاحظه ای در دیدگاه انتقادی نویسندگان در پر مدعا بودن و مقتدر بودن وجود نداشت. روی هم رفته یافته‌های این مطالعه بکارگیری قابل ملاحظه الگوی درجه را در هر دو گروه نویسندگان، تصدیق کرد که ممکن است آگاهی نویسندگان از شاخه درجه به عنوان یک بعد ضروری میان فردی مقالات پژوهشی آکادمیک را آشکار کند. نتایج روی هم رفته ممکن است برای نویسندگان ESL/EFL و محققان آکادمیک برای بدست آوردن بینشی در مورد الگوهای نگارش پژوهشی رایج، قابل اهمیت باشد. این نتایج با این وجود نباید تعمیم داده شوند. به این دلیل که حوزه تحقیق کنونی فقط به مدل ارزشیابی و فقط حوزه زبان شناسی کاربردی آکادمیک محدود است، بنابراین برای مطالعات آتی، پیشنهاد می‌شود که مدل‌های دیگر تئوری ارزشیابی و زمینه‌های دیگر مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌ها همچنین یک کمک کاربردی برای نویسندگان تازه وارد که می‌خواهند مطالعات خود را در نشریات بین‌المللی همراه با داوری منتشر کنند، ارائه می‌کند.

منابع

- Chesley's Stance and voice in written academic genres (pp. 101-115). Palgrave Macmillan, London.
- Bowden, D. (1999). *The mythology of voice*. Portsmouth, NH: Heinemann.
- Bunton, D. (2005). The structure of PhD conclusion chapters. *Journal of English for Academic Purposes*, 4(3), 207-224.
- Flowerdew, J. (2001). Discourse community, legitimate peripheral participation and the
- Biber, D. (1988). Stance in spoken and written university registers. *Journal of English for Academic Purposes*, 5, 97-116.
- Bitchener, J., & Basturkmen, H. (2006). Perceptions of the difficulties of postgraduate L2 thesis students writing the discussion section. *Journal of English for Academic Purposes*, 5(1), 4-18.
- Bondi, M. (2012). *Voice in textbooks: Between exposition and argument*. In Gross &

- nonnative English-speaking scholar. *TESOL Quarterly*, 34(1), 127-150.
- de Magalhães, S. Cotterall, N. & Miderosc, E. R. (2018). Ethnography as method, methodology, and deep theorizing: Closing the gap between text and context in academic writing research. *Written Communication*, 25(3), 353-388.
- Gross, A. G., & Chesley, P. (2012). *Hedging, stance and voice in medical research articles*. In *Stance and voice in written academic genres* (pp. 85-100). Palgrave Macmillan, London.
- Hirvela, A., & Belcher, D. (2001). Coming Back to Voice: The Multiple Voices and Identities of Mature Multilingual Writers. *Journal of Second Language Writing*, 10(1-2), 83-106.
- Hood, S. (2004). *Appraising research: Taking a stance in academic writing*. Sydney, Australia: University of Technology, Sydney.
- Hyland, K. (1998). *Hedging in scientific research articles*. John Benjamins Publishing.
- Hyland, K. (2000). *Disciplinary discourses: social interactions in academic writing*. London: Longman.
- Hyland, K. (2001). Humble servants of the discipline? Self-mention in research articles. *English for Specific Purposes*, 20, 207-226.
- Hyland, K. (2002). Authority and invisibility: Authorial identity in academic writing. *Journal of Pragmatics*, 34, 1091-1112.
- Hyland, K. (2008). Disciplinary voices: Interactions in research writing. *English Text Construction*, 1(1), 5-22.
- Hyland, K. & Guinda, R. (2012). Change of attitude? A diachronic study of stance. *Written Communication*, 33(3), 251-274.
- Hyland, K. & Tse, P. (2004). Metadiscourse in academic writing: A reappraisal. *Applied Linguistics*, 25 (2), 156-177.
- Jordan, R. R. (1997). *English for academic purposes: A guide and resource book for teachers*. Cambridge University Press.
- Kaplan, R. B. (1966). Cultural thought patterns in intercultural education. *Language learning*, 16(1), 1-20.
- Kwan, B. S. (2006). The schematic structure of literature reviews in doctoral theses of applied linguistics. *English for specific purposes*, 25(1), 30-55.
- Martin, J. R., & White, P. R. (2005). *The language of evaluation*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Matsuda, P. K. (2001). Voice in Japanese written discourse: Implications for second language writing. *Journal of Second Language Writing*, 10(2), 35-53.
- Moreno, A. I. (1998). The explicit signaling of premise-conclusion sequences in research articles: A contrastive framework. *Text-Interdisciplinary Journal for the Study of Discourse*, 18(4), 545-586.
- Moreno, A. I., & Suárez, L. (2008). A framework for comparing evaluation

resources across academic texts. *Text & Talk-An Interdisciplinary Journal of Language, Discourse Communication Studies*, 28(6), 749-769.

Morton, J & Storch, N. (2018). Developing an authorial voice in PhD multilingual student writing: The reader's perspective. *Journal of Second Language Writing*, 5(1), 45-67.

O'Donnell, M. (2011). *UAM Corpus Tool* (Version 3.2). Retrieved from <http://www.wagsoft.com/CorpusTool/download.html>

Ramanathan, V., & Atkinson, D. (1999). Individualism, academic writing, and ESL writers. *Journal of Second Language Writing*, 8(1), 45-75.

Ramanathan, V., & Kaplan, R. B. (1996). Audience and voice in current L1 composition texts: Some implications for ESL student writers. *Journal of Second Language Writing*, 5(1), 21-34.

Scollon, R., (1994). *The post-Confucian confusion: Including a bibliography on post-Confucian cultural learning and traditional Chinese influences on teaching and learning*. City Polytechnic of Hong Kong, Department of English.

Swales, J. (1990). *Genre analysis: English in academic and research settings*. Cambridge University Press.

Swales, J. M. (2004). *Research Genres*. Cambridge: Cambridge University Press.

Zhang, W. & Cheung, Y. L. (2018). The construction of authorial voice in writing research articles: A corpus-based study from an APPRAISAL theory perspective. *International Journal of English Studies*, 18(2), 53-75.

Williams, P. (1999). Result sections of medical research articles; analysis of rhetorical categories for pedagogical purposes. *English for Specific Purposes*, 18, 347-366.

بابایی عصمت، هاشمی محمدرضا، امینی فارسانی محمد (۱۳۹۵)، بررسی دیدگاه های استادان رشته آموزش زبان انگلیسی ایران نسبت به پژوهش: مطالعه ترکیبی، مجله پژوهش های زبانشناختی در زبان های خارجی (پژوهش زبان های خارجی) پاییز و زمستان ۱۳۹۵، دوره ۶، شماره ۲؛ از صفحه ۵۰۱ تا صفحه ۵۳۳.

علیرضا نبی لو، فرشته دادخواه (۱۳۹۸) تحلیل مدیر مدرسه آلاحمد بر مبنای سبک شناسی انتقادی، مجله پژوهش های زبانشناختی در زبانهای خارجی، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، از صفحه ۹۹۱ تا ۱۰۳